

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

جمعی از کمونیست های انقلابی افغانستان و جمعی از کمونیست های انقلابی ایران
۰۹ مارچ ۲۰۲۲

روز جهانی زن را به اتحاد و همبستگی هدفمند زنان افغانستان و ایران بدل کنیم!

۸ مارچ روز جهانی زن را امسال در شرایطی گرامی می داریم که زنان افغانستان در جنگی سرنوشت ساز با یکی از شرورترین و واپسگراترین نیروهای بنیادگرای زن ستیز به سر می برند. نیروئی که با تلاش و کمک امپریالیست ها به قدرت رسید و عزم را جزم کرده تا مَهر اسلامیت خود را با سرکوب هر چه وحشیانه تر زنان افغانستان و تحمیل عقب مانده ترین ارزش های زن ستیزانه، بر جامعه افغانستان بکوبد. پلانی را که طالبان برای زنان و جامعه افغانستان در سر می پروراند از چشم "جامعه جهانی" بخوان امپریالیست های جهانخوار دور نمانده بلکه با رضایت و توافق و حتی فراتر از آن با معاونت آن ها آغاز و در حال انجام است.

اما آنچه که از چشم طالبان و زن ستیزان منطقه همچون جمهوری اسلامی ایران، جمهوری اسلامی پاکستان و نیز متحدین امپریالیست آن ها دور ماند به پا خیزی و مبارزه جسورانه ای بود که زنان جوان و شجاع افغانستان در مقابل طالبان به پیش بردند. مبارزه ای که هم چنان ادامه دارد. بنابراین در شرایطی ۸ مارچ را تجلیل می کنیم که شاهد سطح نوینی از مبارزات زنان افغانستان هستیم که نشانگر فزنوینی در جنبش زنان افغانستان است.

هنگامی که امپریالیست ها و طالبان و مرتجعان منطقه ئی بر سر مردم و زنان افغانستان معامله کردند، ارتجاع تیره و تار بنیادگرائی بر کل افغانستان مسلط گردید و کل جامعه در حیرت و ناباوری فرو رفته بود به پا خیزی و ایستادگی تعداد معدودی از زنان شجاع در مقابل چنین ارتجاع هاری همچون شمعی بود که در دل تاریکی فروزان شد و در روند خود به تندی تبدیل شد که بر کل افغانستان روشنائی افکند. اگر زن ستیزان تصور می کردند که صدای چند زن نمی تواند شکافی در عزم زن ستیزانه خلافت اسلامی وارد آورد سخت در اشتباه بودند چرا که دیری نپائید که نشان دهد که این نه تنها صدای چند زن بلکه آغازی بود بر غرش خشم زنانی که خلافت مرتجعانه و زن ستیزانه اسلامی را بر نمی تابیدند. مبارزاتی که علی رغم وحشیگری طالبان از کابل تا مزارشریف، از هرات تا بدخشان شعله ور شد نشان داد که در فرایند چهل سال جنگ و اشغالگری و نفوذ روزافزون بنیادگرایان جهادی، طالبانی و داعشی زنان مصمم تر و راسخ تر از همیشه قدم به میدان گذارده تا برای حقوق خود و همچنین برای حق کار و تحصیل و علیه حجاب اجباری، ازدواج اجباری، کودک همسری فروش دختران خردسال خشونت بر زنان و خشونت دولتی و دیگر جنبه های پدرسالاری بکنند.

بسیاری از این زنان وعده ها و نصیحت های امپریالیست ها مبنی بر "تغییر یافتن" طالبان، لزوم "فرصت دادن" به طالبان" و مهماتی از این قبیل را به پیشیزی نخریدند و بر طبل مبارزات خود کوبیدند. این مبارزات رشد فکری زنان

افغانستان در فرآیند چهل سال سلطه بنیادگرایی، درد و رنج حاصل از آن و شورش در مقابل آن را به نمایش گذارد. زنان افغانستان بیش از هر کس دیگر قربانی اشغالگری امپریالیسم امریکا و متحدین آن بودند. در زمانی که برخی نیروها تحولات افغانستان را شکست امپریالیسم امریکا توسط طالبان نامیدند، زنان افغانستان واقعیت به معامله گذاردن زنان و مردم افغانستان توسط امپریالیست ها را به جهانیان گوش زد می کردند. زنان افغانستان با آگاهی بر این واقعیت به مبارزه برخاستند که مبارزات آنان مورد یورش وحشیانه طالبان قرار خواهد گرفت، تعداد بسیاری دستگیر و بسیاری همچنان ناپدید شده و تعداد روبه افزونی به صورت مخفیانه توسط حکومت و کهنه پرستان اجیر شده اش به قتل می رسند.

طالبان می خواهد با زندانی، ناپدید کردن و قتل فعالان زن و ایجاد رعب و وحشت جنبش زنان افغانستان را در گلو خفه کند. بدون شک مبارزه سختی در مقابل زنان افغانستان قرار دارد. اما خلاف تصور طالبان ظرفیت مبارزاتی زنان افغانستان در این تعداد زنان مبارز خلاصه نمی شود و در اعماق جامعه ریشه دارد و از چنان ظرفیتی برخوردار است که هر چه بیشتر به سرکوب و زن ستیزی خود ادامه دهد، مبارزه زنان به اشکال دیگری ادامه خواهد یافت. چرا که فریاد این زنان صدای میلیون ها زن افغانستان است که خشم فروخورده شان از ستم و محرومیت دیر یا زود شعله ور خواهد شد.

رشد سیاسی و آگاهی زنان افغانستان و تبدیل آن به مبارزات رودر رو با یکی از سرورترین نیروهای زن ستیز که مصادف با تولد فاز نوین جنبش زنان افغانستان است نه تنها پیام مسرت بخشی برای زنان افغانستان و جنبش انقلابی افغانستان است بلکه الهام بخش و بیان قدرت نوینی برای جنبش زنان و جنبش انقلابی منطقه و جهان خواهد بود.

همزمان زنان در ایران درگیر جنگی هستند که جمهوری اسلامی ایران ۴۳ سال پیش با یورش وحشیانه خود علیه حقوق زنان و به خصوص با حکم حجاب اجباری، علیه زنان اعلام کرد. زنان ایران نه تنها در مقابل این یورش وحشیانه تسلیم نشدند بلکه با مبارزه جسورانه خود در چنین روزی در ۸ مارچ ۱۹۷۹ و راهپیمایی ۶ روزه خود پاسخ در خوری به واپسگرایان اسلامی و رهبرش خمینی دادند و آنها را به عقب راندند. پیروزی در این نبرد پایان جنگ نبود و جنگ زنان علیه واپسگرایان اسلامی تا به امروز ادامه دارد. اما زنان در ایران سنگ بنای مبارزات محکمی را بنا نهادند و جنبش نوین زنان متولد شد و این مبارزه زنان را به مثابه اولین نیروی مبارزاتی در مقابل جمهوری تاریک اندیش اسلامی قرار داد. جمهوری اسلامی با یورش های وحشیانه و قتل عام سال های ۶۰ و همچنین اشتباهات بینشی و ایدئولوژیک در میان نیروهای چپ و کمونیست به خصوص در مورد مسأله زن توانست مبارزات زنان را به عقب براند و با استفاده از فضای ایجاد شده، قوانین زن ستیزانه و مبتنی بر شریعت را تحمیل کند و فرهنگ و سنت های ارتجاعی و پدرسالارانه را تحکیم کرده و در نتیجه با امتیازات به مردان جامعه، موقعیت خود را موقتا ثبات بخشد.

اگر چه تحمیل عقاید ارتجاعی و واپسگرایانه به مردم تا حد زیادی با محدودیت خود روبه رو شده و در جهت شکست به پیش می رود اما همچنان تأثیرات مخرب خود را بر جامعه باقی گذارده است که نمونه آن را در قتل های «ناموسی» اخیر مانند قتل رومینا توسط پدرش و قتل فجبغانه مونا حیدری توسط شوهرش، در افزایش کودک همسری و... نمونه های بسیار دیگر شاهد بوده ایم.

اما مبارزات زنان علی رغم افت و خیزش به اشکال دیگری از جمله عدم رعایت حجاب توسط زنان خصوصاً زنان جوان ادامه یافت. شرکت خشمگین زنان جوان در مبارزات مهم علیه رژیم جمهوری اسلامی از جمله در مبارزات دانشجویان در سال ۱۳۷۹ و نیمه اول دهه ۸۰ و همچنین مبارزات ۸۸ همگی نشان بازگشت زنان به مبارزات تعرضی علیه جمهوری اسلامی بود. هنگامی که خیزش مردم ایران در دیماه (جدی) سال ۹۶ در سطح نوینی کلیت نظام

جمهوری اسلامی را نشانه رفت در کنار آن مبارزات زنان با حرکت نمادین و جسورانه ویدا موحد توسط زنان جسور دیگر و دفاع بخش عظیمی از مردم ادامه یافت، جنبش زنان ایران به مرحله نوینی یعنی مرحله تعرضی علیه جمهوری اسلامی قدم نهاد. مبارزه ای که ادامه یافت و همچنان ادامه دارد و هر روزه جمهوری اسلامی را به مصاف می طلبد. اما این تنها قدم به عرصه نوینی از مبارزه تعرضی را نشان نداد بلکه همچنین مانیفست شکست ایدئولوژیک رژیم بود که حجاب اجباری را در مرکز سیاست های زن ستیزانه خود قرار داده بود و چهار دهه تلاش می کرد تا با "بازسازی و آموزش فرهنگی" نسل نوین را مطابق با ارزش های ارتجاعی سنتی و زن ستیزانه خود پرورش دهد.

اینک ما روحیه مبارزاتی زنان را نه تنها در مبارزات سراسری همانند مبارزات آبانماه (عقرب) ۹۸ و مبارزات مردم اصفهان شاهد بوده ایم، همچنین می بینیم که زنان رکن مهم جنبش معلمان، جنبش دادخواهی، جنبش دانشجویان و همچنین بسیاری دیگر از عرصه های مبارزاتی را تشکیل می دهند. زندانها از زنان مبارزی پر شده است که ستم و ظلم حاکمان در قدرت را بر نمی تابند و نقش مهمی در استقامت و مبارزه جویی از خود نشان می دهند که به وضوح تأثیرات کیفی خود را بر مبارزات علیه جمهوری اسلامی نهاده است.

جنگ و جدال میان زن ستیزان حاکم در افغانستان و ایران و زنان پیشروی که هر روز بیشتر بر واقعیت ها پی می برند و ریشه ئی تر به مسایل زنان می نگرند ادامه دارد. این در شرایطی است که رژیم های مذهبی و بنیادگرا به طور روزافزونی با انزجار عمیق در میان زنان و اکثریت مردم روبه رو می شوند و مشروعیت و پایه نداشته خود را هر چه بیشتر از دست می دهند. نیروی انفجاری و خشمگین زنان که مولود درهم تنیدگی حادثترین شکل ستم جنسیتی و ستم طبقاتی است تأثیرات کمی و کیفی خود را بر مبارزات در جامعه دارد که تهدیدی واقعی برای جمهوری اسلامی ایران و امارت اسلامی طالبان ایجاد کرده است. اما این جنبش همچنان از کمبود تشکیلات توده ئی و سراسری زنان که خواسته های زنان را به صورت مشخص مطرح کند و بتواند این ظرفیت عظیم و همچنان نهفته را متشکل و برای انقلاب پرولتری سازمان دهد رنج می برد. کمبودی که باید مورد توجه نیروهای آگاه و انقلابی قرار گیرد.

در چنین شرایطی زنان تحت ستم افغانستان و ایران از وجوه مشترک مبارزاتی بسیاری برخوردارند. زنان ایران و افغانستان به خاطر چند دهه فشارها و محدودیت های ایجاد شده توسط حاکمیت مذهبی و قید و بندهای ناشی از مناسبات پدرسالارانه در موقعیت انفجاری قرار دارند. اگر چه از زمینه های مبارزاتی مختلفی برخوردارند اما هر یک تجارب مختلفی نیز با خود حمل می کنند. در طول چند دهه گذشته میلیون ها زن افغانستان سالها و یا حداقل برای مدتی در ایران زندگی کرده اند و با مشکلات زنان ایران و مبارزات آنان نیز بخشا آشنائی دارند و خود نیز تحت آن شرایط بوده و تحت سلطه جمهوری اسلامی به مراتب بیشتر رنج کشیده و ستم دیده اند. علاوه بر آن مبارزات زنان افغانستان علیه بنیادگرایی وارد فاز نوینی شده است و مبارزات زنان ایران از سال ۹۶ کیفیت نوینی کسب کرده و شکل تعرضی علیه جمهوری اسلامی به خود گرفته است. در هر دو کشور زنان از پتانسیل مبارزاتی و خشم انباشته شده ای برخوردارند که به مبارزه آنان قدرت می بخشد.

زنان تحت ستم افغانستان و ایران در مقابل دشمن مشترک یعنی بنیادگرایان اسلامی که زن ستیزی نشانه اسلامیت آنها ست قرار دارند. به همین دلیل است که می گوئیم زنان ایران و افغانستان درد مشترکی دارند. با همبستگی و همیاری زنان مبارز افغانستان و ایران نه تنها تجارب مشترک انتقال می یابد بلکه باعث میشود که صف مبارزاتی آنها فشرده تر و نیروی مبارزاتی آنها کوبنده تر و شرایط پیشروی مبارزه آنان آماده تر شود.

نکاتی در مورد سازمانیابی زنان:

جمهوری اسلامی ایران و حکومت امارت اسلامی طالبان بخوبی دریافته اند با مشکلی به نام جنبش زنان روبه رویند که موجودیت آنها را به شدت تهدید می کند. اما از طرف دیگر زن ستیزی آنچنان با موقعیت و موجودیت آنها گره خورده است که نمی تواند حتی آنرا تخفیف دهند. به همین دلیل هر گونه تغییری اساسی در مورد ستم بر زنان با سرنگونی این نیروهای مرتجع بنیادگرا گره خورده است. چنین شرایطی است که تقویت جنبش زنان و مبارزات زنان از اهمیت خاص برخوردار است. جنبش زنان هنگامی قدرتمند می شود که بتواند مسایل پایه ای و مظاهر ستم بر زن را که توسط این رژیم های بنیادگرا اعمال می شود را روشن و فاش سازد، بر روی آن ها تکیه کند و علیه آنها به طور مشخص مبارزه و سازماندهی کند. مبارزه علیه مظاهری مانند خشونت های دولتی، قوانین تبعیض گرانه علیه زنان، خشونت های خانگی و خشونت های اجتماعی مانند تجاوز و آزارجنسی و همچنین مبارزه علیه ازدواج اجباری، قتل های «ناموسی»، کودک همسری و... که باعث زجر و شکنجه دائمی میلیون ها زن در جامعه می شود. در همان حال مبارزه خستگی ناپذیر علیه سنت های ارتجاعی پدرسالارانه در ابعاد ایدئولوژیک و عملی بخش دیگری از ضرورت شرایط کنونی است. بدون شک قربانیان این تبعیضات و خشونت ها را بخش وسیعی از زنان در بر می گیرد که با مبارزه مشخص و عملی علیه آنها است که می توان زنان و نیروی آگاه و مخالف این ستم ها را به مبارزه جلب، بسیج و سازماندهی کرد. اگر چه مبارزه در این سطح یک ضرورت است اما ما باید در همان حال و یا در قدم بعدی ارتباط این تبعیضات، خشونت ها، قوانین، سنت ها، فرهنگ ارتجاعی پدرسالارانه را با لایه های مختلفی که این ستم ها از آن ها منتج می شوند روشن سازیم. لایه هائی که در روبنا و زیربنای جامعه قرار گرفته اند. بدون شک روشن ساختن این لایه ها در ابعاد روبنا و زیربنا در یک فرآیند مبارزاتی از درون تئوری - پراتیک ممکن است. فرآیندی که در آن عنصر آموزش و یادگیری به رابطه دو جانبه ای میان توده ها و نیروی آگاه رهبری کننده دامن می زند.

لایه هائی که این ستم ها بر آن استوار است در عرصه روبنا عبارتند از سنت، فرهنگ، دین، روابط اجتماعی، قوانین، دولت و در عرصه زیر بنا روابط تولیدی و تقسیم طبقات جامعه به استثمارگر و استثمار شونده، قرار دارند که عناصر روبنائی را در خدمت حفظ و تحکیم خود بکار می برند. به عبارت دیگر سنت و دین و روابط اجتماعی و قوانین در ارتباط تنگاتنگی قرار گرفته تا روابط تولیدی غالب ادامه یابد و موقعیت طبقه حاکمه تحکیم شود و در این میان تبعیض و ستم علیه زنان به مثابه بخش لاینفک آن نه تنها ادامه خواهد یافت بلکه سنت و فرهنگ ارتجاعی مربوط به آن در فکر و تفکر آحاد جامعه به مثابه اصول تثبیت شده حک شوند. بنابراین ما نه تنها باید به طرح مسایل و خواسته های زنان پردازیم بلکه برای تغییر آنها و تغییرات عوامل روبنائی و زیر بنائی آن مبارزه کنیم. بخش مهمی از این مبارزه آگاهی توده های زن و توده ها در کل و بسیج و سازماندهی آنان برای چنین تغییراتی در لایه های مختلف مبارزاتی، است.

اگر بخواهیم به لایه دیگری از ساختارهای ستم بر زنان عبور کنیم به خانواده برمی خوریم. خانواده عنصر مهم ستم بر زن است که همراه با پیدایش جامعه طبقاتی زاده شده است و با تغییرات در روابط تولیدی اشکال کار کرد آن نیز دچار تغییر شده است. جنبه های مهمیاز ستم بر زن در کل جوامع طبقاتی و همچنین در کشورهای افغانستان و ایران بر حول خانواده شکل می گیرد که مرد در راس آن و در جایگاه نماینده طبقه حاکم قرار دارد. بنابراین تا زمان حضور خانواده ستم بر زن به نوعی به حضور خود ادامه خواهد داد.

با توجه به تجارب دولت های سوسیالیستی در شوروی و چین، جمع بندی های عمیق از این تجارب، مبارزه برای محدودتر کردن نقش خانواده و از این طریق مبارزه در ابعادی بسیار وسیع و عمیق جهت محو کلیه ستم های جنسیتی و همچنین کلیه ستم ها جهت رسیدن به جامعه کمونیستی در ابعاد جهانی ادامه خواهد یافت.

بنابراین ریشه های تولید ستم بر زن از لایه های مختلفی تشکیل شده است کماکان باید درک خود را در این زمینه تکامل دهیم و در فرایند مبارزات در عرصه های ایدئولوژیک -سیاسی و تشکیلاتی آن را در پروسه یادگیری و آموزش، به توده های وسیع انتقال دهیم.

اما در مورد فرایند طرح مسایل زنان، خواسته های زنان و مبارزات حول آن و همچنین ربطان باعوامل زیر بنائی و روبنائی جامعه و مبارزه برای تغییرات بنیادی، ما با دو نظرگاه اشتباه یکی از زاویه راست و دیگری از زاویه "چپ" روبرو هستیم. نظرگاه راست تنها به طرح خواسته ها و مسایل زنان در خود بسنده می کند و از ارتباط آن با عوامل زیر بنائی و روبنائی طفره می رود که این رفرمیسم محض است. نظریه اشتباه دیگری که از زاویه "چپ" مطرح می شود به فرآیند مبارزاتی که با طرح خواسته ها و مسایل عملی و مبارزاتی آغاز می شود و هدف اش بسیج و سازماندهی مبارزات زنان است، اهمیتی نمی دهد و تنها به شعارهائی کلی و بی رابطه با مسایل زنان یا در مورد تغییر جامعه بسنده می کند. اما این راه چپ روانه در بسیاری موارد از سر استیصال به راست روی در می غلتد. برخورد عمیق تر و همه جانبه تر از ابعاد این جهت گیری های اشتباه را به فرصت دیگری واگذار می کنیم.

دیروزگی از امپریالیست ها در مورد حقوق زنان هرگز!

موضوع دیگری که این روزها در میان برخی فعالین سیاسی و فعالین زنان در افغانستان مطرح است رابطه با امپریالیسم است.

کمتر کسی است که در جهان برخورد فریبکارانه امپریالیسم امریکا برای رهائی زنان افغانستان را فراموش کرده باشد. در نهایت دنیا شاهد بود که امپریالیسم امریکا چگونه با وقاحت و بی شرمی تمام موقعیت زنان افغانستان را به معامله گذارد و یک رژیم شرور بنیادگرای ضد زن را بر مسند قدرت نشاند. این نشان می دهد که رهائی زنان تنها با اتکاء به مبارزات خود ممکن است و نه با انتظار داشتن از امپریالیسم چه امریکائی و یا اروپائی و هر نوع دیگر آن. علیرغم این تجربه مهم باز هم کسانی هستند که چشم خود را بر واقعیت ها و تاریخ چند ماه پیش از اینمی بندند و گویی هیچ اتفاقی نیافتاده و از امپریالیست ها می خواهند طالبان را تا زمانی که محدودیت ها علیه زنان را اعمال می کند به رسمیت نشناسند.

گدائی از امپریالیست ها برای به رسمیت نشناختن طالبان یک اشتباه معمولی نیست. چشم پوشیدن بر ۲۰ سال تجربه ای است که مردم ستمدیده افغانستان از سرگذراندند. و بی توجهی به کشتار بیش از صد هزار نفر و زخمی شدن صدها هزار نفر و آوارگی و بیجا شدن میلیون ها باشنده افغانستانی است. حالا که بالاخره امپریالیست ها طالبان را به قدرت رسانده اند زمان آن فرا رسیده است که از خواب خرگوشی بیدار شد و دریافت که امپریالیسم امریکا طالبان را سه سال پیش، زمانی که مذاکرات در دوحه را آغاز کرد به رسمیت شناخت و تلاش کرد در سطح بین المللی به آن مشروعیت بخشد. دولت ترامپ و نماینده او زلمی خلیل زاد و سپس کابینه بایدن و در راس آن آقای بلینکن تلاش های خستگی ناپذیری برای مشروعیت بخشیدن و یا رسمیت بخشیدن به طالبان کردند که طالبان را برای همیشه "مدیون" خود ساختند. هنگامی که توافقنامه امریکا و طالبان با نمایندگان دولت های ۳۰ کشور و البته بدون حضور دولت دست نشانده افغانستان امضاء شد پیام مهمی را دولت امریکا به دنیا ارسال می کرد که تاریخ مصرف دولت دست نشانده دیگر برای امریکا تمام شده و این طالبان است که از نظر امریکا رسمیت می یابد.

اگر امریکا و دیگر کشورهای اروپائی بعد از به قدرت رساندن طالبان رسمی کردن آنچه قبلاً به آن رسمیت داده اند را به ظاهر تعویق می اندازد در چارچوب مناسبات امپریالیست های غربی و طالبان می گنجد. به این دلیل است تا طالبان

را در کنترل خود قرار دهد و بتواند بهتر و مطمئن تر آنرا در چارچوب منافع استراتژیک خود سازماندهی کند و ربطی به وادار کردن طالبان به رعایت حقوق زنان و یا حقوق بشر در افغانستان ندارد.

در رابطه با ایران نیز به خطر تغییر شرایط جامعه، وجود جنبش های مبارزاتی ضد رژیم، بالا رفتن مصافح طلبی در بین زنان و توده های وسیع، برخی از زنانی که خود را فعال جنبش زنان می خوانند و همراه با جریانات و نیروهای طرفدار امپریالیست ها به ویژه امپریالیسم امریکا تلاش دارند به زنان و جنبش زنان بقبولانند که راه دیگری جز انتخاب بین جمهوری اسلامی و امپریالیست ها موجود نیست. این تفکرات ارتجاعی می خواهند از نفرت و انزجار زنان از جمهوری اسلامی به نفع خود و طبقه خود استفاده کنند.

مبارزه علیه طالبان، علیه جمهوری اسلامی و کلیه امپریالیست ها آری، اما در یوزگی از امپریالیست ها در مورد حقوق زنان هرگز!

ما ۸ مارچ روز جهانی زن را فرصتی مناسب یافتیم تا برخی از نظرات مشترک خود در مورد مسایل مربوط به ستم بر زنان و همچنین در مورد مبارزات و بسیج و سازماندهی زنان در ایران و افغانستان را ارائه دهیم. اما در انتها لازم است که بر این مسئله تاکید کنیم که ضرورت همیاری و همکاری زنان افغانستان و ایران را بخشی از مبارزه مشترک زنان در مقیاس جهانی می دانیم. همچنین ستم بر زنان ابعادی جهانی دارد و بدون شک باید به مبارزه علیه ستم بر زنان در ابعاد جهانی آن نگریست. همانگونه که مبارزه زنان افغانستان و ایران می تواند بر مبارزات زنان در منطقه و حتی فراتر از آن تاثیر گذار باشد به همان ترتیب حمایت و دفاع جنبش های زنان و جنبش های انقلابی سایر نقاط دنیا می تواند برای زنان افغانستان و ایران الهام بخش بوده از آن متاثر گردد.

علاوه بر آن روز جهانی زن را بهانه می گیریم تا تعهد خود برای تقویت مبارزات انقلابی زنان در افغانستان و ایران و همکاری، همیاری و همبستگی میان مبارزات آنان را اعلام کنیم. همچنین با الهام گیری از مبارزات انقلابی زنان و دیگر اقشار در سطح جهان تلاش بی وقفه ای را در جهت تقویت سازمانیابی متحدانه زنان در راستای انقلاب پرولتری و در راه رسیدن به جامعه کمونیستی به پیش خواهیم برد.

۸ مارچ روز جهانی زن گرامی باد!

جمعی از کمونیست های انقلابی- افغانستان

جمعی از کمونیست های انقلابی- ایران

۸ مارچ ۲۰۲۲